

چگونه، امت‌ها تبدیل به ملت‌ها شدند؟

اُمّت

«كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ - مردم (در آغاز) یک دسته بودند (و تضادی در میان آن‌ها وجود نداشت. به تدریج جوامع و طبقات پدید آمد و اختلافات و تضادهایی در میان آن‌ها پیدا شد، در این حال) خداوند، پیامبران را برانگیخت تا مردم را بشارت و بیم دهند و کتاب آسمانی، که به سوی حق دعوت می‌کرد، با آنها نازل نمود تا در میان مردم، در آن‌چه اختلاف داشتند، داوری کند. (افراد با ایمان، در آن اختلاف نکردند) تنها (گروهی از) کسانی که کتاب را دریافت داشته بودند، و نشانه‌های روشن به آنها رسیده بود، به خاطر انحراف از حق و ستمگری، در آن اختلاف کردند. خداوند، آن‌هایی را که ایمان آورده بودند، به حقیقت آن‌چه مورد اختلاف بود، به فرمان خودش، رهبری نمود. (اما افراد بی‌ایمان، هم چنان در گمراهی و اختلاف، باقی ماندند.) و خدا، هر کس را بخواهد، به راه راست هدایت می‌کند.» (بقره/۲۱۳)

همچنین:

«وَمَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ فِيمَا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ - مردم (در آغاز) امتی واحد بودند و سپس اختلاف کردند و اگر فرمانی از جانب پروردگار تو (درباره عدم مجازات سریع آنان) نبود، در آن چه اختلاف داشتند میان آن‌ها داوری می‌کرد.» (یونس/۱۹)

انسان‌ها در ابتدا امتی واحد بودند و بعد در میان این امت اختلاف افتاد

علامه طباطبایی در المیزان^۱ دو دلیل برای این اختلاف ذکر می‌کند:

۱- اختلاف در دین

۲- اختلاف در امر دنیا و یا معاش

یعنی در آن چه خداوند به‌عنوان اصول دین از جمله توحید، نبوت، معاد، عدل و امامت (و در زمان پیامبران پیشین، وصایت) ذکر کرده است، اختلاف ایجاد شده است. خداوند متعال «انسان را از یک مرد و یک زن خلق کرده و آن‌ها را تیره تیره ساخته است تا یکدیگر را بشناسند، در حالی که گرمی‌ترین آن‌ها با تقواترین آن‌هاست.»^۲ و تفاوت‌ها و اختلافاتی که در طبیعت وجودی آنان واقع است دلیل برتری نیست زیرا همگی دارای یک هدف مشخص هستند و آن کمال واقعی است که شامل تمام

۱. ترجمه المیزان، ج ۱۰، ص ۴۱

۲. يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ - ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید (این‌ها ملاک امتیاز نیست)، گرمی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست خداوند دانا و آگاه است! (حجرات/۱۳)

انسان‌ها می‌شود و در اختیار گروه و یا تیره خاصی نیست. به همین دلیل خداوند متعال واحد بودن امت را در ابتدای خلقت به‌عنوان یک اصل از ماهیت اجتماعی انسان جهت نیل به کمال می‌داند. چرا که «وحدانیت امت یک اصل فطری در وجود انسان نیز هست» و بنابر وجود این نیاز فطری به دنبال توحید گشته و به کمک انبیاء و کتاب آسمانی به شناخت و وصول به آن نائل می‌شود و به همین دلیل نظام بشری مسیری در جهت وحدت را طی می‌کند و خداوند متعال نیز این سیر تکوینی را در شریعت توسط انبیاء به طرق مختلف تأکید کرده و آن را در ذات و فطرت این خلقت نهاده است.

در این مسیر عده‌ای از طغیانگران هستند که با ایجاد شبهه و سپس اقدامات متعدد خلل ایجاد می‌کنند.

نفی توحید اولین گام آن‌هاست که منجر به بریدگی از فیوضات وحدانیت و وحی است. نبوت را گردن به اطاعت نمی‌نهند که گمراهی پیشه کنند. به معاد اعتقاد ندارند و تمام بهره‌ی خود را در این دنیا می‌طلبند، چرا که معتقد به عدالت خداوندی و پاداش و عقاب نیستند و مسلماً بر امامت نیز هیچ تقیدی ندارند. جامعه‌ای که از این افراد حاصل می‌شود،

۱- متفرق ۲- مشرک ۳- گمراه و بی‌راهنما

۴- ناامید از فضل خدا و روز عقاب

۵- یا ظالم و یا مظلوم و

۶- سرگشته و حیران

در دنیایی است که به کمک عقل خود می‌بایست زنده بماند، نه این که زندگی کند.

مِلّت

عهدنامه وستفالی^۱ در سال ۱۶۴۸ در آلمان عملاً فرآیندی «جز قربانی شدن مسیحیت به صورت نامرئی» در بر نداشت. در واقع «از آن تاریخ به بعد دستگاه پاپ نفوذ خود را از دست داد و مذهب در اروپا از اهمیت افتاد.» و از سوی دیگر اروپا به تکه پاره‌هایی جدا از هم و بر اساس قومیت تقسیم شد و امت مسیحیت که محورش دیانت حضرت عیسی علیه‌السلام بود، از هم پاشید و اساس تشکیل حکومت‌ها بر پایه ملیت و قومیت استوار گشت. بدین ترتیب واژه‌ای تحت عنوان «دولت ملی» وارد عرصه‌ی واژگان مفاهیم سیاسی گشت.

اگرچه پیش از این در بسیاری از مناطق جهان شاهد تشکیل چنین دولت‌هایی

۱. عهدنامه وستفالی، عهدنامه‌ای است که پس از پایان جنگ‌های سی‌ساله‌ی مذهبی (۱۶۱۸-۱۶۴۸) میان کشورهای اروپایی منعقد شد. در این عهدنامه تمام کشورهای اروپایی به جز انگلستان و لهستان شرکت داشتند. این عهدنامه کنفدراسیون سوئیس و کشور هلند را مستقل شناخت، قریب ۳۵۰ واحدهای سیاسی آلمان به وسیله عهدنامه مزبور استقلال یافتند، استقلال فرانسه، اسپانیا و پرتغال مورد تأیید قرار گرفت و مداخله‌ی پاپ رسماً در امور داخلی و خارجی آن‌ها ممنوع اعلام گردید. حق انعقاد قرارداد و قبول مسئولیت بین‌المللی و تنظیم امور داخلی کشورهای اروپایی، بدون مداخله دولت خارجی و یا توجه به خواسته‌های امپراطور رم و پاپ، به خود این کشورها واگذار شد. اصل استقلال کشورها، اعم از سیاسی و مذهبی و نیز تساوی آن‌ها در روابط بین‌المللی و روابط خارجی برای اولین بار و رسماً در این قرارداد مورد موافقت قرار گرفت. کشورها در انتخاب مذهب آزاد گشتند و ضمناً تعهد نمودند که گروه‌های مذهبی کاتولیک، لوتری و کالوینیست از آزادی کامل برخوردار باشند. سیستم توازن قوا در امپراطوری رم از یک طرف و اروپا از طرف دیگر ایجاد شد که هدف اصلی آن جلوگیری از ظهور یک دولت برتر میان واحدهای سیاسی اروپا بود. امضاکنندگان وستفالی تعهد نمودند که در مقابل هرگونه تجاوز، بدون توجه به مذهب، یکدیگر را یاری دهند.

بوده‌ایم. دولت‌هایی که اساس تشکیل آن‌ها به حاکمیت و تسلط یک قوم و خانواده خاص بر دیگران برمی‌گردد ولی تنها فرق این دولت‌ها یا به عبارتی حکومت‌های مبتنی بر قومیت با دولت‌های ملی در عصر وستفالی آن است که دولت - ملت به وجود آمده از جنگ سی ساله به دلیل فرار از دیانت تصمیم به پیمودن این مسیر گرفته است.

در واقع دین به دلایل مختلف نتوانسته است پاسخ‌گوی نیازهای بی حد و حصر او در عصر جدید باشد. این رویکرد جدید به ملت، پس از دین، که باعث از میان رفتن «امت» گشت شاید به دو دلیل بود. یا ناکارآمدی دین و انحراف آن و یا سرکشی عده‌ای در مقابل تعالیم دینی. البته هر دو دلیل مذکور به واقع وجود داشته است ولی نمی‌توان در این مقاله به اولویت هر کدام پرداخت.

نتیجه این رویکرد این شد که حکومت «دین» جای خود را به «دولت ملی» داد و از آن پس ملت‌ها سرنوشت خود را رقم می‌زدند و نه افراد معتقد به دین و یا پایگاه دینی و دیگر خداوند در حکومت جایی نداشت.

تشکیل این‌گونه دولت‌ها تبعات فراوانی به دنبال داشت:

۱ - از مهم‌ترین تبعات ایجاد دولت‌های ملی، پیدایش و تقویت اندیشه‌ی سرمایه‌داری و سودمحوری و کنار نهادن موانع سنتی و اعتقادی در عرصه‌ی اقتصاد، همچون تحریم رباست و بنابر نقل "ماکس وبر"^۱ «رهایی از سنت‌گرایی اقتصادی بدون شک عاملی است که قداست سنت مذهبی را مانند قداست همه‌ی مراجع سنتی به میزان زیادی تضعیف می‌کند.»

جالب این‌جاست که این استحاله مذهبی عمدتاً متأثر از تفکرات انحرافی دین یهود

۱. ماکس وبر (۱۹۲۰-۱۸۶۴) جامعه‌شناس شهیر آلمانی اواخر قرن نوزده و اوایل قرن بیست میلادی

و یا به عبارت بهتر یهودیت است. چرا که آنان در دین تحریف شده خود از حلال بودن ربا برخوردار هستند. بدین ترتیب بنیانگذاران عصر «اصلاح‌طلبی مذهبی» در اروپا همچون «جان کالون»^۱ (۱۵۰۹-۱۵۶۴) بنیانگذار مذهب کالوئیسم مبادله‌ی پولی بر اساس ربا را مجاز شمردند که این تحول نقش مهمی در شکل‌گیری، بنیادهای اقتصاد جدید سرمایه‌داری در غرب ایفا کرد.»

به هر جهت همواره باید به این نکته توجه نمود که تحول اقتصادی و رشد سرمایه‌داری در اروپا ناشی از رباخواری بود که پیش از اضمحلال حاکمیت کلیسای کاتولیک که ربا را حرام می‌دانست رواج و گسترش یافت و همچنین باید به این نکته نیز عنایت داشت که این تفکر همواره از سوی یهودیان تبلیغ می‌گشت. به نحوی که برای مسیحیان نیز مشهود بود. به طوری که مقدرترین پاپ تاریخ مسیحیت به نام "اینوس سوم" (۱۱۹۸-۱۲۱۶) در یکی از نامه‌های خصوصی‌اش از حکمرانان اروپا چنین شکوه می‌کند: «از رباخواری شرم نمی‌کنند، یهودیان را به شهرهای خویش می‌خوانند و آنان را کارگزار رباخواری خود می‌گردانند.»

دانستن این مطلب نیز خالی از فایده نمی‌باشد که بدانیم «اسحاق آبرائیل، اندیشه‌پرداز بزرگ یهودی و رهبر یهودیان مهاجر اسپانیا، همان کسی که هزینه نبرد

۱. ژان کالون از بزرگ‌ترین علمای فرقه‌ی پروتستان به حساب می‌آمد. او پس از طی تحصیلات خود در رشته‌های حقوق و الهیات، همه‌ی توجه خود را به آیین پروتستان معطوف کرد. در ۱۵۴۱ در ژنو اقامت گزید و در آنجا جمهوری دینی تأسیس کرد. وی با بسیاری از نظرات کلیسا مخالف بود و در صدد اصلاح آن‌ها برآمد، از جمله ربا را آزاد و بدون اشکال می‌دانست. نظرات وی پایه سرمایه‌داری جدید گردید.

غرناطه^۱ را فراهم آورد و از کارگردانان اصلی سفر کریستف کلمب بود، از نخستین متفکرینی است که به دفاع صریح و آشکار از رباخواری برخاست و بنیان‌های توجیه نظری و دینی آن‌را در میان مسیحیان گذارد. او احتمالاً اولین کسی است که چنین کرد.» و بعدها یهودیان متعدد دیگری با راهیابی به این عرصه، بهره‌های فراوان از آن بردند و توانستند بنیان‌های اقتصاد سرمایه‌داری اروپا را پایه‌ریزی نمایند.

۲ - کم‌فروغ شدن دین در مناسبات اجتماعی از تبعات مضر دیگری است که دولت‌های ملی در پی داشت و بنابر نظر «استین روکان» نروژی، «شکاف میان دولت و کلیسا در یک زمان تا پیش از به‌وجود آمدن شکاف‌های ناشی از انقلاب صنعتی، خشونت‌های عمده‌ای را مصروف کرد.» که در نهایت با به حاشیه رانده شدن کلیسا، خاتمه یافت و محدودیت‌های عقیدتی در سایه چنین گشایشی فرصت ظهور یافتند. از جمله اعتقادات یهودیت که تا زمانی به‌دلیل حاکمیت کلیسا محصور بود، به رشد و نمو پرداخت و به دلیل داشتن روحیه نژادپرستی به تبلیغ قوم‌گرایی و ملی‌گرایی در سطح اروپا پرداخت.

«گرویدن به یهودیت سابقاً بسیار رایج بود تا این که در زمان "موسی مندلسون"، نظریه‌ی فعلی رایج شد که به موجب آن کسی که در درون قوم یهود زاده نشده باشد نمی‌تواند به آن بگردد.» و بالطبع چنین روحیه‌ی نژادی که بعدها با برتری جویی‌های عمده‌ای همراه بود، مسیحیان را نیز سخت تحت تأثیر قرار داد و آن‌ها را بیشتر متوجه به ملیت و نژاد خود کرد تا دین خود؛ و بدین‌وسیله واژه جدیدی نیز در این

۱. پس از فروپاشی حکومت اسلامی اندلس، غرناطه تنها امیرنشین باقی مانده مسلمان در اروپا بود که در نبرد غرناطه فروپاشید.

عرصه به وجود آمد که از آن به سکولاریسم تعبیر می‌کنند.

۳ - سومین پیامد ناشی از پیدایش دولت‌های ملی، انقلاب صنعتی و سپس افزایش تولید و بحران بازار مصرف و نتیجتاً استعمار و نهایتاً امپریالیسم در عصر حاضر است. به‌طور کلی تحقیقات انجام شده حاکی از آن است که در مراحل مختلف تحقق چنین پیامدهایی یهودیان نقش عمده و به‌سزایی داشته‌اند.

«ورنر سومبارت» (۱۸۶۳-۱۹۴۱) اقتصاددان و جامعه‌شناس برجسته آلمان و استاد ارشد دانشگاه برلین در این خصوص معتقد است که «اقتصاد پلانت کاری»^۱ منبعی از نیروی محرکه است که موتور سرمایه‌داری را روشن کرد و چون یهودیان نقش اصلی را هم در جزایر هند شرقی و هم در جزایر کارائیب داشتند، سهم آنان در پیدایش سرمایه‌داری جدید، اساسی است. او به درستی توسعه‌طلبی ماوراء بحار (آن سوی دریاها) را در منشاء پیدایش سرمایه‌داری جدید می‌بیند و به بررسی نقش یهودیان در آن می‌نشیند، در برخی موارد با نام از یهودیانی که به‌عنوان مهاجرین جدید مسیحی در قاره‌ی آمریکا مستقر شدند، یاد می‌کند. "سومبارت"، مستعمرات را منشاء انباشت نخستین سرمایه‌داری اروپا می‌داند و پایگاهی برای توسعه سرمایه‌داری جدید.»

۱. پلانت به مزارع بزرگی که در مستعمرات به‌ویژه در آمریکا وجود داشت گفته می‌شد و پایه این اقتصاد بر دزدیدن انسان‌ها از کشورهای ضعیف به‌ویژه آفریقا و به‌کارگیری آنان در این مزارع به عنوان برده بود. در شماره ۲۲ نشریه شمیم معرفت (بهار ۱۳۹۰) در دو مقاله تحت عنوان «غرب غارتگر» و «برده‌داری قرن ۲۱» این موضوع را مورد بررسی قرار داده‌ایم.

حکومت واحد جهانی

محوریت دین و مذهب و اعتقادات اخروی در تشکیل حکومت‌ها از بین رفت و عموم کشورها براساس ملیت و قومیت و مشخصه‌های نژادی و یا زبانی تشکیل شدند. نمونه‌های محقق شده آن اضمحلال امپراطوری مسیحیت در قرون وسطی و امپراطوری عثمانی در بخشی از قلمرو کشورهای اسلامی است که حاصل چنین تحولی پیدایش کشورهای ذره‌ای در قاره اوپا و آسیا و آفریقا است که اساساً مفهوم امت در آن‌ها جای خود را به ملت داد و ناسیونالیسم نوین را شکل بخشید. اهمیت به چنین مقوله‌ای مسلماً خردگرایی را در مقابل توجه به متافیزیک و راه‌های کشف و شهودی (غیب) تقویت نمود و به‌نحوی اصلت تعقل در تفکرات ریشه دوانید و وحی وانهاده و بدون توجه ماند.

ماحصل آن‌چه ذکر شد مردمی مشتت، بی‌دین، بی‌ایمان و منفعت‌طلب است که برای انتفاع بیشتر از این دنیا معیار عدل و ظلم را فراموش کرده به فکر زنده ماندن بیشتر هستند. این عده که عمدتاً دارای تفکر یهودی هستند، (حتی اگر رسماً یهودی نباشند) معاد را نفی کرده، هرچه می‌خواهند از این دنیا تمنا می‌کنند و شاید به همین دلیل است که بعضی از فرق یهودی دنیا را دار مکافات می‌دانند و نه آخرت را. به همین دلیل تمام تلاش خود را برای بهتر کردن دنیای خود و آباد کردن آن مصروف می‌سازند. و در این مسیر هر ظلم و بی‌عدالتی و جنایتی را جایز می‌شمارند.

با از بین رفتن یکپارچگی امت‌ها و حاکم شدن نژادها به‌عنوان محور تشکیل

حکومت‌ها، یهودیان به فکر تشکیل حکومت واحد جهانی افتادند و به‌لحاظ «برگزیدگی که برای خود مدعی هستند» درصددند تا به‌وسیله اهرم‌هایی که به‌دست آورده‌اند، از جمله پول، ثروت، تبلیغات، نفوذ سیاسی و فرهنگی، حکومت واحد جهانی را پایه‌گذاری کنند. در این حکومت دولت‌های ملی و ملت‌ها در عین تشّت و حتی دشمنی با یکدیگر تحت نفوذ و سیطره‌ی یک مرکز فرماندهی قرار می‌گیرند و همین جدایی آن‌ها باعث قدرت بیش از پیش آن مرکز کنترل خواهد بود. یعنی در این حکومت جهانی به هیچ وجه «امت» تشکیل نخواهد شد، زیرا تشکیل امت باعث از بین رفتن آن حکومت می‌گردد.

در این حکومت تمام دارایی فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جوامع سراسر جهان از بین می‌رود و تنها یک الگوی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی حاکم می‌شود. به‌طوری که «شورای روابط خارجی از اوایل دهه بیست و توسط یهودیان ثروتمند در عرصه سیاست برنامه‌ریزی جهانی می‌کند» و در عرصه‌ی اقتصاد «کمسیون سه جانبه» و در «عرصه فرهنگ نیز بسیاری از کمپانی‌ها و شرکت‌های عمده صهیونیستی که توسط یهودیان و یا عمال آنان اداره می‌شود.»

در طرح صهیونیست بین‌الملل حکومت واحد جهانی در عین کثرت و تشّت اقوام و کشورها تشکیل خواهد شد، در این حکومت، تمام عناصر تشکیل دهنده جوامع می‌بایست یک شکل واحد داشته باشند به‌طوری که «یان مونکمبل» در کتاب خود تحت عنوان «اسراری از نظام جهانی» به افشای برنامه مقدماتی تشکیل چنین حکومتی می‌پردازد و خاطر نشان می‌سازد که حکومت واحد جهانی تنها باید:

- ۱- «یک زبان واحد» داشته باشد. این زبان اسپرانتو می‌باشد که توسط فراماسون معروف «زامنهوف» اختراع گردیده است.^۱
- ۲- «پول واحد جهانی نیز توسط بانکداران معروف اروپایی و آمریکایی ضرب خواهد شد.»
- ۳- «تدوین تاریخ واحد جهانی»
- ۴- ادبیات و هنر جهانی و توسط لوسین فور پیگیری می‌شود.
- ۵- مطبوعات واحد جهانی که توسط مؤسسه لیل دنبال می‌شود.
- ۶- یک دیوان داوری واحد که هم اکنون در لاهه مستقر است.

۱. دکتر لودویک لازاروس زامنهوف (Ludwig Lazarus Zamenhof) متولد سال ۱۸۵۹ در شهر بیاویستوک در امپراطوری روسیه است که اکنون در لهستان قرار دارد. وی زبان اسپرانتو را در سال ۱۸۸۷ اختراع کرد تا یک زبان بین‌المللی باشد. زامنهوف یهودی تبار بود و با هم‌تبارانش که مثل همیشه از کشورها و خلق‌های گوناگونی بودند، پیوسته در فکر ایجاد زبانی یگانه، برای همگان تلاش می‌کرد. پدرش زبان آموز زبان‌های فرانسوی و آلمانی بود و کتاب‌هایی هم در این زمینه منتشر می‌کرد. او علاوه بر این که از زبان‌های مادری و پدریش (روسی و ییدیش) و زبان مورد علاقه‌اش (لهستانی) کمک گرفت، از مهارت بسیار خود در زبان آلمانی، آشنایی با زبان‌های لاتین، عبری و فرانسوی و دانش ابتدایی از زبان‌های یونانی انگلیسی و ایتالیایی نیز بهره برد. هم‌اکنون چند فرستنده‌ی رادیویی و یک کانال تلویزیونی به زبان اسپرانتو در جهان برنامه پخش می‌کنند. در ایالت سانمارینو در ایتالیا دانشگاهی هست که از سراسر جهان برای تحصیل به زبان اسپرانتو دانشجویان می‌پذیرد. بهایان اسپرانتو را به ایران آورده و در ترویج آن به عنوان زبان یگانه‌ی جهانی بسیار کوشیده‌اند. گفتنی است که دختر زامنهوف لیدایا (که بعد از پدر در گسترش اسپرانتو بسیار کوشید) به آیین بهائیت گروید و به ایران توجه ویژه‌ای داشت. در سال ۱۹۱۴ عبدالبها فرزند به‌الله بنیانگذار آیین بهائیت به پاریس رفت و در آن‌جا به فرا گرفتن اسپرانتو پرداخت و از همانجا ترویج این زبان را در میان ایرانیان هم مسلکش تبلیغ و تشویق کرد.

- ۷ - یک نشان افتخار واحد جهانی که به غیر از جایزه نوبل نمی‌باشد.
 - ۸ - تقویم واحد جهانی که توسط پنج طرح بزرگ دنبال می‌شود.
 - ۹ - کتابخانه واحد جهانی که از تلفیق یازده کتابخانه مهم جهان ایجاد می‌شود.
 - ۱۰ - نمایشگاه واحد جهانی که در چهار کشور مهم جهان برگزار می‌شود.
 - ۱۱ - المپیک‌های جهانی
 - ۱۲ - ماموریت‌ها و بورس‌های جهانی
 - ۱۳ - سندیکای جهانی
 - ۱۴ - بانک جهانی
 - ۱۵ - مذهب واحد جهانی
 - ۱۶ - علم واحد جهانی
- و بدین ترتیب با کاهش حاکمیت دولت‌ها در عرصه دولت - ملت و افزایش اتحادیه‌های بین‌المللی و تشکل‌های جهانی، شاهد قدم‌های بسیار بزرگی خصوصاً در دهه‌های اخیر برای برپایی حکومت واحد جهانی هستیم.
- به‌طور کلی آگاهی جهانیان از عملکرد حاکمان در تمام عرصه‌ها و پی بردن به نیات شوم آنان تنها راهی است که می‌تواند کشورهای جهان سوم و تحت ستم را مجبور به انتخاب یک راه‌حل کند، در غیر این صورت نمی‌توان از مللی که دچار فقر، بی‌ایمانی، عدم اتکاء به نفس، استقراض و جهل هستند انتظاری داشت.

در مقاله‌ی

چرا بگوییم امام...؟

به موضوع فرق اساسی ملت و امت پرداخته‌ایم.